

The Study of Evolution of Adverb in Ancient Persian, Middle Persian and Persian Dari

SH.Baghaie¹, H. Mohammadi²

بررسی تحول ساختاری قید در فارسی

باستان، فارسی میانه و فارسی دری

شیرین بقایی^۱، حمزه محمدی ده چشمه^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۷

Abstract

Adverb is one of the complicated and challenging issues of grammar. It is one of the most important discussions of language that hasn't been known until now, and there is no accurate and comprehensive definition of it. Also definitions available aren't complete and classified, and its dimensions weren't studied by the most grammarians. It wasn't historically and evolutionally studied until now. Based on this, the purpose of present study is to investigate adverb differently, so that historically studied it and show its structural evolution in ancient Persian, Middle Persian and Persian Dari using many examples. The obtained results show that there is close relationship between Dari Persian and Middle Persian and this relationship result that most of Persian adverbs beevolutional forms of Pahlavi Persian (middle).

Keywords: Historical Grammar, Persian Language, Adverb, Historical Process of Adverb.

چکیده

یکی از مباحث پیچیده و بحث‌برانگیز دستور زبان، مقوله «قید» است. این مبحث از مهم‌ترین مسائل زبان بوده که متأسفانه ناشناخته باقی مانده و تعریف درست و جامعی از آن ارائه نشده است و به علاوه، تعاریف موجود نیز کامل و طبقه‌بندی شده نیست و ابعاد و زوایای آن از دید بیشتر دستورنویسان دور مانده است. به علاوه تاکنون از نظر دستور تاریخی و سیر تحول به مقوله قید نگاه نشده است؛ بر این اساس پژوهش حاضر سعی دارد نگاهی متفاوت‌تر به مقوله «قید» داشته باشد؛ بدین صورت که آنرا از نظر سیر تاریخی بررسی نموده و با ذکر شاهد مثال-های فراوان، تحول ساختاری قید را در فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی دری نشان دهد. از یافته‌های این پژوهش آن است که فارسی دری ارتباط نزدیکی با فارسی میانه دارد و این ارتباط باعث گردیده که بسیاری از قیدهای پارسی دری، گونه تحول یافته قیدهای فارسی پهلوی (میانه) باشند.

کلیدواژه‌ها: دستور تاریخی، زبان فارسی، قید، سیر تاریخی قید.

1. Ph.D student of Persian Language and Literature Azad University of Kashan.

2. Persian Language and Literature Lecturer of Payame Noor University of Shahrekord.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد کاشان (نویسنده مسؤول). shbaghaei@yahoo.com

۲. مدرس زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور شهرکرد. Hamzehm661@gmail.com

مقدمه

قدیم‌ترین مرحله زبان فارسی ادبی، قرن‌های ۳ و ۴ هجری قمری است. در عهد ساسانی، زبان رسمی و نوشتاری ایرانیان، پهلوی بود که با زبان فارسی دری تفاوت‌های اساسی دارد. فارسی دری نمی‌تواند دنباله مستقیم و صورت تحول یافته پهلوی باشد. زبان فارسی دری، مدت‌ها قبل از نوشتار، جنبه گفتاری و شفاهی داشته است. فاصله زبان فارسی دری قرن سوم، چهارم و پنجم با فارسی زمان ساسانیان حدود ۳ قرن است. اطلاعات ما درباره زبان فارسی در این سه قرن اندک است.

زبان فارسی یکی از زبان‌های متعدد خانواده زبان‌های ایرانی است و زبان‌های ایرانی، خود جزئی از خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی می‌باشند. خانواده هند و ایرانی، شامل زبان‌های ایرانی است. شاخه ایرانی نیز شامل سه دوره و دارای زبان‌ها و لهجه‌های متعدد است. زبان‌های ایرانی به سه دوره باستانی، میانه و جدید تقسیم می‌گردند. (صادقی، ۱۳۵۷: ۱)

قدیمی‌ترین زبان‌های ایرانی، چهار زبان بوده‌اند، شامل: مادی، سکایی، اوستایی و فارسی باستان. این زبان‌ها با هم ارتباط داشته‌اند و در حقیقت چهار لهجه از یک زبان واحد بوده‌اند. این زبان واحد در حکم مادر آن چهار زبان بود و زبان «ایران باستان» نام داشته است. زبان ایران باستان حالت ترکیبی داشته است. مثلاً «برای نشان دادن نقش نحوی (اسم/ ضمیر/ صفت) در جمله، آن را به هفت یا هشت حالت صرف می-

کرده‌اند. نام یا اسم، دارای سه شماره (مفرد، مثنی، جمع) و سه جنس (مذکر، مؤنث، خنثی) بوده است». (همان: ۳)

معلوم نیست که زبان فارسی باستانی در چه زمانی در اوج و ترقی بوده است و در کدام قسمت‌های ایران رایج و معمول بوده است. آنچه مسلم است، آن است که برخلاف عقیده و تصور برخی‌ها، هیچگاه متروک و منسوخ نشده و همیشه مستعمل و زنده بوده است و در مدتی حدود هزار سال و شاید بیشتر تطور پیدا کرده تا به شکل امروزی درآمده است؛ زیرا زبان فارسی جدید از پهلوی بر نیامده، بلکه از فارسی باستان گرفته شده است. نهایت اینکه زبان پهلوی در آن تأثیر زیادی بر جای نهاده است. زیرا اگر متروک می‌شد، مانند زبان اوستا جز در کتیبه‌ها، سنگ‌ها، مهره‌ها و چند جلد نامه نوشته، دیگر اثری از آن باقی نمی‌ماند. زبان فارسی جدید به مراتب از پهلوی خوش‌آهنگ‌تر و قواعد دستوری آن منظم‌تر و به لحاظ واژگانی، وسعتش بیشتر است و واژه‌های بسیاری در فارسی جدید هست که در پهلوی دیده نمی‌شود. با این ملاحظات برای قواعد دستوری نباید چندان متکی به قواعد زبان پهلوی بود؛ چون که از نظر قواعد در بسیاری از موارد به کلی تباین و اختلاف دارد. (همایون فرخ، ۱۳۳۹، مقدمه: ۱۱)

زبان‌های ایرانی میانه از حدود سه قرن قبل از میلاد (سقوط هخامنشیان) تا قرن هفتم میلادی، سقوط ساسانیان را شامل می‌گردد. این زبان‌ها عبارت‌اند از: پارتی، پهلوی (فارسی

بعضی دیگر در دوره‌های میانه و جدید به وجود آمده و یا از عربی گرفته شده است.

۴. پیشینه تحقیق

تاکنون مقالات متعددی در مورد قید و انواع آن در دستور زبان فارسی نوشته شده است؛ از جمله: فاطمه فاضلی سنگانی در مقاله‌ای تحت عنوان «طرح دستوری قید» (سال ۱۳۹۱، شماره ۱۰۴، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی)، قید را از نظر ساخت، معنا و شمول دسته‌بندی و بررسی نموده است. محمدرضا بساق‌زاده در مقاله خود با عنوان «قید از دیدگاه دستورنویسان کهن و نو» (سال ۱۳۸۵، شماره ۳، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی)، اختلاف دیدگاه کارشناسان فن دستورزبان را در مورد قید بیان نموده و پیشگامان مقوله قید را معرفی کرده است.

حسین لسانی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی مقایسه‌ای قید در زبان‌های روسی و فارسی» (سال ۱۳۸۳، شماره ۱۸، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان)، به مقایسه قید در دو زبان فارسی و روسی پرداخته است. اما تاکنون اثری که به طور مستقل، تحول ساختاری قید را از پارسی باستان تا فارسی دری نشان دهد و قید را از نظر دستور تاریخی بررسی نماید، به وجود نیامده است.

تعریف قید از دیدگاه دستورنویسان

پیش از ورود به بحث، به ارائه نظرات مختلف

میانه)، سغدی، سکایی، خوارزمی. بنابراین، باید گفت، فارسی دری ارتباط زیادی با پهلوی (فارسی میانه) دارد، همچنین تا حدی با پارسی هم ارتباط دارد. (همان: ۷)

این پژوهش بر آن است که با توجه به تحولات دستور و قواعد دستوری از فارسی باستان تا فارسی دری، سیر تحول تاریخی «قید» را بررسی نماید.

۱. اهداف تحقیق

- بررسی سیر تاریخی قید از نظر ساختاری.
- بیان انواع و اقسام قید در فارسی باستان، میانه و دری.

۲. سؤالات تحقیق

- آیا فارسی دری با فارسی میانه ارتباط دارد؟
- قیده‌های فارسی دری چگونه به وجود آمده‌اند؟
- آیا در فارسی باستان و فارسی دری قید مشترک وجود دارد؟

۳. فرضیه‌های تحقیق

- فارسی دری ارتباط زیادی با پهلوی (فارسی میانه) دارد.
- فارسی دری بسیاری گونه‌های قیده‌های پارسی باستان را حفظ کرده است.
- قیده‌های فارسی دری، قیدهایی هستند که بعضی از آنها از پارسی باستان برجای مانده و

توضیحی درباره آنها می‌دهد و آنها را با مفاهیم جدید، وابسته خود می‌کند.

۱. سیر تاریخی قید

۱-۱. قید در ایران باستان

«قید در اوستا به مانند زبان سانسکریت ممکن است از یک ستاک ضمیری، یا از یک ستاک اسمی به وسیله یک پسوند ساخته شده باشد، یا صورت‌های آن فقط ساخته شده از اسم‌های کهن یا مهجور باشند». (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۲۱۰) بعضی از قیدهای رایج در ایران باستان در کتاب‌های تاریخ دستور زبان فارسی ذکر شده است.

- قید پرسشی: KVA کجا؟

KVA NAVAM IVISTANAM TAHUM
BAYAMA AHURAMAZDA KVA
HIDAOMA?

«کجا تن مردان مرده را ببریم، ای اهورا مزدا؟
کجا بگذاریم؟». (همانجا)

در زبان ایران باستان و زبان‌های ایرانی میانه مانند بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی، قید پرسش جمله با کلمه خاصی بیان نمی‌شده یا در هر حال، نشانی از آن به دست نیامده است. شاید تغییر آهنگ جمله، خود برای رساندن مفهوم پرسش کافی بوده است.

- قید مکان: قید مکان معمولاً بی فاصله، پیش از فعل آمده است. (ioa اینجا)

Yeiaizlmenoitupastam....

Fravasayonoitmeioa ah hat tom pasuvira.

«اگر حقیقت فروهرها مرا یاری نمی‌دادند، من اینجا چارپا و انسان نمی‌داشتم». (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۳۵)

زبان‌شناسان درباره تعریف قید می‌پردازیم.

ناتل خانلری در کتاب دستور زبان فارسی، قید را اینگونه توصیف می‌کند: «کلمه یا عبارتی که چگونه انجام یافتن فعل را بیان می‌کند، قید خوانده می‌شود». (ناتل خانلری، ۱۳۸۰: ۷۰) ناتل خانلری گروه‌بندی کاملی از قید ارائه نمی‌کند. وی فقط از قید حالت و چگونگی، مکان و زمان آن نام می‌برد.

قریب در کتاب دستور پنج استاد، درباره قید چنین آورده است: «قید از ارکان اصلی جمله و کلمه‌ای است که مفهوم فعل یا صفت یا کلمه دیگر را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و چگونگی مقید می‌سازد». (قریب، ۱۳۸۰: ۸۹)

در کتاب دستور زبان فارسی ۱ و ۲، قید را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «قید (کلمه یا گروهی از کلمات) است که در ساختار جمله‌های زبان، در درجه نخست، فعل و در درجه دوم، دیگر اجزای جمله و گاهی نیز کل مفهوم جمله را به موضوع معینی، محدود و مقید می‌سازد». (یوسفی، ۱۳۷۹: ۹۵)

احمد شفایی درباره یکی از ویژگی‌های قید می‌نویسد: «ظروف هرگز در حالت اضافه با فعل قرار نمی‌گیرد، بلکه با افعال پیوند نحوی مجانبت برقرار می‌کند». (شفایی، ۱۳۶۳: ۱۲۱)

به عقیده نگارندگان، قید - که ممکن است یک کلمه، یک گروه یا حتی جمله‌ای باشد - مفهومی تازه به مفهوم فعل، صفت، مسند، مصدر، قید دیگر یا جمله‌ای می‌افزاید و

قید مکان: قید پیرامون در پهلوی peramon است به معنی گرادگرد چیزی و در فارسی میانه با نشانه اضافه (کسره) به کار می‌رود. صورت تخفیف یافته آن «پیرامون» نیز کاربرد دارد. قید «زیر» در پهلوی azer که مرکب است از حرف اضافه «از» و جزء «er» به معنی پائین. قید زمان: واژه «دی» در پهلوی به صورت dyk یا dyg آمده است.

واژه «پرن» در پهلوی به صورت paran معادل اوستایی paurranya آمده که به معنی پیشین است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۶۱)

۳-۱. قید در فارسی دری

«قیدها در فارسی دری بر پنج گونه‌اند: الف) قیدهایی که تنها قیداند: آری، ایدر، چگونه و... ب) قیدهایی که در اصل صفت‌اند: پاک، تند، خوب و... ج) قیدهایی که در اصل اسم‌اند: روز، شب، سال و... د) قیدهایی که در اصل فعل‌اند: بوک، پندار، شاید، گویی، گویا. ه) قیدهایی که به عنوان پیشوند فعل، حرف اضافه و حرف ربط هم به کار می‌روند: فرا، فراز، مگر و...». (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۶۴)

– قیدهای پرسشی: قیدهای پرسشی اغلب در آغاز جمله می‌آیند:

چرا خشم بر من گرفتی و بس
منت پیش گفتم همه خلق پس

(سعدی، ۱۳۶۲: ۲۴۲)

– قید کیفیت:

(پدید) مشتق از ایرانی باستانی upadita (اوستایی). (آشکارا) به معنی صریح، بارز، ناپوشیده، aviskara (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۹).

۲-۱. قید در فارسی میانه

«قیدها در فارسی میانه نیز به سه گونه‌اند: الف) قیدهایی که تنها قیدند: num (اکنون) ب) قیدهایی که به عنوان پیشوند فعل و حرف اضافه هم به کار می‌روند؛ مثال از فارسی میانه: fraz (فراز)

ج) قیدهایی که اسم و صفت‌اند و به عنوان قید هم به کار می‌روند؛ مثال از پهلوی اشکانی: roz (روز). (ابوالقاسمی، ۱۳۶۷: ۲۵۹)

– قید پرسشی: در زبان‌های ایرانی میانه مانند بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی، قید پرسش در جمله با کلمه خاصی بیان نمی‌شده یا در هر حال نشانی از آن به دست نیامده است. شاید مثل فارسی باستان با تغییر آهنگ جمله، مفهوم پرسش به مخاطب القا می‌شده است.

«قیدهای پرسشی غالباً در آغاز جمله می‌آیند. قیدهای پرسشی فارسی میانه زردتشی عبارت‌اند از:

چرا: čeray

کو: ku

چون: čon

کی: kay

چند: čand

(ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۴۳)

وجود داشته که حرف نفی (ن -) در فعل‌های منفی از آن مشتق شده است.

از قید NAIY کلمات (نه) و (نی) در فارسی دری مانده که هم در جزء صرفی فعل منفی به کار می‌رود (نبود- نیست) و هم به صورت قید نفی (نه، نی)، هم به صورت پیشوند در ساختمان کلمه. مثال در مورد قید:

- خدای را نه به عرش حاجت است، و نه به کرسی و نه به هیچ مخلوقات. (بلعمی، ۱۳۶۳: ۳۹)
- نظرش به جز مشاهدت نه. (هجویری، ۱۳۸۶: ۱۴۳)

- همه را به دوزخ درآمدن است و هرگز بیرون آمدن نی و همه را به عقوبت گرفتار شدن است و هیچ رها نیدن نی. (نسفی، ۱۳۶۲: ۴۲)

قید نهی در پارسی باستان کلمه ma است. در فارسی میانه (پارسیک) این کلمه در وجه امری و وجه تحذیری فعل مکرر به کار می‌رود:

Makum: مکن

Mabas: مباش

Maframaye: مفرمای

در فارسی دری این کلمه گاهی جدا و مانند کلمه مستقل، به صورت «مه» و گاهی متصل به فعل مانند جزء صرفی نوشته می‌شود و در مورد اول بیشتر در مقام قید است:

- مه یاری کنید بر بزه و دشمنانگی. (طبری، ۱۴۰۷: ۳۷۳)

- مه نزدیک شوید بدین درخت. (همان: ۴۹۸)
قید «هرگز» در جمله‌های منفی برای تأکید نفی (یا نهی) به کار می‌رود. این کلمه در پهلوی

اما گاه به ضرورت در وسط یا آخر بیت یا مصراع هم قرار می‌گیرند.

- قیدهای زمان: «دینه» و «دی» از قیدهای زمان‌اند: بچه ببط اگر چه دینه بود آب دریاش تا به سینه بود (سنایی، ۱۳۵۹: ۱۰۴)

قید از نظر ساختار

در هر زبانی از نظر ساختمان دو نوع قید هست. یکی آنها که در اصل و ریشه از کلمات هم خانواده خود جدا شده و رابطه آشکاری با ساختمان عام زبان ندارند. این نوع قیدها را «قیدهای مرده» می‌خوانند. نوع دیگر قیدهایی که رابطه آنها با کلمات دیگر و ساختمان کلی زبان هنوز برجاست.

نوع اول در طی تحول زبان بیشتر ثابت می‌ماند؛ فارسی دری بسیاری از این‌گونه قیدهای پارسی باستان را حفظ کرده است. قیدهای فارسی دری، قیدهایی هستند که بعضی از آنها از پارسی باستان برجای مانده و بعضی دیگر در دوره‌های میانه و جدید به وجود آمده و یا از عربی گرفته شده است.

۱. انواع قید در فارسی باستان، میانه و دری

۱-۱. قید نفی و نهی

از قید نفی در سنگ نوشته‌های هخامنشی تنها یک صورت NAIY وجود دارد که با کلمه NOIT در اوستایی معادل است. این کلمه در حالت ازی از ماده NI- گرفته شده است. در برابر این صورت شاید صورت دیگری مانند na

کسی کو به محشر بود آوری
ندارد به کس کینه و داوری
(بوشکوربلخی، ۲۵۳۵: ۲۱۹)
- و کلمه «آری» به معنی البته، به یقین، بی شک
و مانند آنها.

سلیمان وار دیوانم براندند
سلیمانم، سلیمانم من، آری
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۴۲۴)
- قید «هر آینه» به معنی البته در آثار این دوره
غالباً به کار می‌رود؛ در دوره‌های بعد این کلمه
متروک یا کم استعمال است:

هر آینه که چو خورشید ناپدید شود
سیاه و تیره شود گرچه روشن است جهان
(فرخی، ۱۳۶۳: ۳۱۴)
- هر آینه در سر این استبداد و اصرار شوی.
(منشی، ۱۳۴۵: ۱۱۷)

قید «بی‌گمان» که در متن‌های پهلوی
(پارسیک) به صورت‌های a-guman و guman-
awi آمده (راستارگویوا، ۱۳۴۷: ۷۸)، در فارسی
دری این دوره گاهی به کار رفته است:
تو افتاده‌ای بی‌گمان درگمان
یکی رای پیش آر و بکن کمان

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۵)
- قید تصدیق «بلی» که از عربی گرفته شده نیز
در آثار این دوره به کار رفته است:
بلی هر چه خواهد رسیدن به مردم
بر آن دل دهد هر زمانی گوائی
(فرخی، ۱۳۶۳: ۳۹۴)
- بلی در حال بنشانند ... اما خماری
منکر آرد. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۵)

به صورت hagarz آمده است. در فارسی دری
صورت متداول این کلمه (هرگز) است اما
صورت‌های (هرگیز) و (هگرز) نیز به ندرت در
آثار کهن‌تر به کار رفته است.

هرگز:

- ادريس را می‌آرند که در همه عمر خویش
هرگز شب نخفت. (عوفی، ۱۳۶۲: ۲۱)
- مرا به شناختی هرگز نادیده. (همان: ۳۵)

هرگیز:

- نپذیر گوايي ایشان هرگیز تا زندگانی ایشان
باشد. (مبیدی، ۱۳۶۱: ۳۳۵)
- آنگاه هرگیز گوايي ایشان نشنوند. (همان: ۳۳۶)

هگرز:

همتی دارد بر رفته به جای هگرز
نیست ممکن که رسد طاقت مخلوق بر آن
(فرخی، ۱۳۶۳: ۲۷۸)

با آز هگرز دین نیامیزد
تو رانده ز دین به لشکر آزی
(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۴۷۶)

۲-۱. قید تأکید

قید تأکید یا تصدیق «آری» که ریشه آن درست
روشن نیست. بعضی این کلمه را با فعل
(آوردن) مربوط می‌دانند و بعضی دیگر با کلمه
(آور) به معنی یقین، اطمینان و کلمه «آوری» به
معنی معتقد و مطمئن در پهلوی صورت ewar و
در پازند صورت‌های avar و evarih به این
معنی وجود دارد. در متن‌های فارسی دری گاهی
کلمه «آوری» به معنی معتقد دیده می‌شود:

- بسیار برده نیکو بود که چون به علم درنگری
به خلاف آن باشد. (همان: ۱۱۱)

- بسیار عذر خواست. (طوسی، ۱۳۶۴: ۷۲)
کلمه «لختی» به معنی قسمتی و مقداری
محدود و اندک، در این دوره متداول است:

- لختی سرگین خشک از دشت برچید. (همان:
۲۶)

- تو لختی صبر کن چندان که قمری بر چنار
آید. (فرخی، ۱۳۶۳: ۴۰۳)

کلمه «کم» از پارسی باستان kamna که در
پهلوی kem و در پازند kam آمده است:

- و من که بوالفضلم می‌گویم که چون علی مرد
کم رسد. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۶۰)

- کم کس است در این شهر که این خوک را
شناسد. (طوسی، ۱۳۶۴: ۵۴)

اما این کلمه با پسوندهای «تر» و «ترین» نیز
مکرر آمده و در دوره‌های بعد رایج‌تر شده است:

- اگر از بزرگ‌تر گویم طاقت ندارید اما از
کمترین بگویم. (عوفی، ۱۳۶۲: ۱۴۸)

- دنیا نزدیک خدای کمترست از پر پشه. (همان:
۲۱۳)

قید «نهمار» به معنی بسیار و فراوان که جزء
اول، نشانه نفی و جزء دوم، (نهمار) به معنی
شمردن است و کلمه‌های «آمار» و «بی‌مر» نیز از
آن آمده است. بنابراین، مطابق کلمه (بی‌شمار)
است. این کلمه در بعضی از آثار دوره اول
فارسی دری به کار رفته اما در دوره‌های بعد
یکسره متروک و فراموش شده است:

- کلمه «لاشک» که از عربی گرفته شده و
ترکیب فارسی - عربی (بی‌شک) نیز در آثار این
دوره برای قید تأکید به کار می‌رود:

- این سخونی است که این کافر بخواهد گفت
لاشک در وقت جان دادن. (مبیدی، ۱۳۶۱: ۳۱۷)

- آنگاه بدانید شما هر آینه بی شک. (همان: ۱۲۴)
قید «البته» که آن هم مأخوذ از عربی است نیز در
آثار دوره دیده می‌شود:

- با این همه البته بر سر جمع نگفته‌ایم. (منشی،
۱۳۴۵: ۱۰۳)

- روزی آن جهود دلتنگ شد از آنکه مالک البته
هیچ می‌نگفت. (عوفی، ۱۳۶۲: ۵۱)

۳-۱. قید اندازه و شمار

قیدهای اندازه یا شمار مقدار عددی یا گستردگی
فعل یا صفت را می‌رساند و از آن جمله کلمات
ذیل است:

کلمه «بس» که در پارسی باستان به صورت
vasiy به معنی (به دلخواه) و (تا بخواهی) آمده
و در فارسی میانه به صورت (vas- وس) وجود
دارد، در فارسی دری نیز برای قید مقدار به کار
می‌رود.

- و بسی گفتمی که امروز که مرا اندوهی پیش
آید با او بگویم. (همان: ۱۲۵)

وز بس احسانها که همی کرد با من.
(عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۴۲)

و کلمه «بسیار» که شاید از اصل پارسی
باستان vasi data مشتق شده باشد:

- گنبدی نهمار بر برده بلند
نش ستون برزید و نز بر سرش بند
(رودکی، ۱۳۶۴: ۲۲۶)
- محمد گفت مهتاب نهمار روشن می‌تابد.
(نیشابوری، ۱۳۴۰: ۴۲)
- کلمه «اندک» در مقام قید مقدار به کار می-
رود و آن شاید بازمانده کلمه‌ای در پارسی
باستان باشد که معنی (معدود) دارد. در هر حال
پسونند ak- در فارسی میانه به آن افزوده شده
است و در فارسی دری بر جای مانده و متداول
بوده است:
- محبت آن است که بسیار خود اندک شمیری و
اندک حق بسیار دانی. (عوفی، ۱۳۶۲: ۱۵۶)
- و گاهی با افزودن یا «ی» نکره:
- مانند این حکایت‌ها بسیار است، اندکی گفته
آمد. (طوسی، ۱۳۶۴: ۲۹)
- کلمه «بیش» از پارسی باستان vais آمده و
صورت پهلوی آن نیز wes است که به صورت
صفت برتر از کلمه «بس» باشد. (راستارگویا،
۱۳۴۷: ۲۰۳)
- همی هر زمان مهرشان بیش بود
خرد دور بود آرزو پیش بود
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۱۶۷)
- این کلمه در معنی دیگر، هرگز، از این پس،
نیز به کار رفته است:
- از او فرا پذیرفت که بیش آنجا نیاید. (منشی،
۱۳۴۵: ۲۰۵)
- همه رنج دل یک هفته باشد و بیش یاد نیاید.
(عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۴۶)
- بیش کس بروی اعتماد نکند. (همان: ۹۹)
- این کلمه که در اصل صفت برتر بوده و به
آن معنی به کار رفته، به تدریج مانند صفت
عادی تلقی شده و به این سبب با پسوندهای
«تر» و «ترین» استعمال شده است:
- شک نکنم که بیشتر از خوردن سیب هلاک
شده باشند. (طوسی، ۱۳۶۴: ۹۱)
- کتاب و ترازو و آهن به یکدیگر تناسب بیشتر
ندارند. (منشی، ۱۳۴۵: ۵)
- کلمه «چند» که در اوستایی به صورت
čvant در پرسش از مقدار و در پهلوی čand
آمده معانی و موارد استعمال گوناگون دارد. از
آن جمله عدد و مقدار نامعین، پرسش از عدد و
مقدار، پرسش از مدت، برابری از جهت کمیت
و جز اینهاست که گاهی در مقام صفت مبهم،
گاهی قید و گاهی ضمیر به کار می‌رود:
- مقدار نامعین:
بدین اندرون سال پنجاه رنج
ببرد و از این چند بنهاد گنج
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۳)
- پرسش از عدد و مقدار:
دی کسی گفت که اجری تو چندست زمیر
گفتم اجری من ای دوست فزون از هنرم
(فرخی، ۱۳۶۳: ۲۳۲)
- برابری که با کسره اضافه می‌آید:
بهشتی پنهان آن چند هفت آسمان است. (طبری،
۱۴۰۷: ۲۵۵)
- گاهی کلمه «همچند» نیز در این معنی و مورد
به کار می‌رود:
و خشت زرین و خشت سیمین همچند آن.
(نیشابوری، ۱۳۴۰: ۲۸۹)

زبان ودایی دیده می‌شود، و در اوستایی تنها صورت *nu* از آن باز مانده است. (برونر، ۱۳۷۶: ۲۳۴) در پهلوی و فارسی دری این کلمه به سه صورت *نون*، *کنون*، *اکنون* به کار رفته است که صورت نخستین (*نون*) کهنه‌تر و کم استعمال‌تر است:

مردمان را راه دشوار است *نون*

اندران دشت از فراوان استخوان

(فرخی، ۱۳۶۳: ۲۶۲)

کنون خورد باید می خوشگوار

که می بوی مشک آید از کوهسار

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۱۶۳۰)

آهو ز تنگ کوه بیامد به دشت و راغ

بر سبزه باده خوش بود اکنون اگر خوری

(رودکی، ۱۳۶۴: ۸۱۳)

– «دی» در معنی روز گذشته که شاید در پارسی باستان به صورت *dya* وجود داشته و معادل آن در اوستایی (*zyo*) و در سنسکریت (*hyas*) بوده و در یونانی و لاتینی هم هست و بنابراین یک کلمه هند و اروپایی است. این کلمه در فارسی میانه به صورت «دیک» دیده می‌شود:

آگاه باشید که من دیک پیش ابوسفیان بودم.

(طبری، ۱۴۰۷: ۱۴۴۸) اما در فارسی این دوره به صورت «دی» به کار می‌رود: چنان کن که امروز

به از دی باشی. (میبدی، ۱۳۶۱: ۱۹۵)

– قید «دوش» در اوستایی *daosa* نخست به معنی مطلق «شب» است و سپس در پهلوی *dos* و فارسی دری «دوش» به مفهوم شب گذشته اختصاص یافته است (فره‌وشی، ۱۳۴۶: ۱۱۴):

– گاهی کلمات «چندین» و «چندان» به معنی (تا آنگاه) و (تا آن قدر) می‌آید:

چندان که او را افکنده دید تأملی کرد. (منشی، ۱۳۴۵: ۱۲۳)

این چندین چرا می‌گیری؟ (عوفی، ۱۳۶۲: ۷۲)

مرا که چندین حق خدمت باشد کار گل نباید کرد. (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۷)

– گاهی کلمه مرکب «همچندان» نیز در معنی برابری می‌آید:

از خانه ما تا آنجا همچندان بود که از خانه تو بدانجای. (میبدی، ۱۳۶۱: ۱۱۹)

کلمه «چندانی» هم در این مورد به کار می‌رود:

چندانی بگریستم که هوش از من زایل شد. (عوفی، ۱۳۶۲: ۹۹)

کلمات «عظیم»، «سخت» و «نیک» در این دوره به صورت قید اندازه و شمار مکرر به کار می‌رود؛ اما در دوره‌های بعد، این کلمات در این مورد استعمال متروک شده است:

عظیم: اشارات این قوم مرا عظیم زیانمند بود. (همان: ۲۱۴)

سخت: سوگند سخت گران نسخت کرد به خط خویش. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۱۰۸)

نیک: زمانه را نیک شناخته است و مردمان را بدو شناسا کرده. (همان: ۶۷)

۴-۱. قید زمان

کلمه «اکنون» ظاهراً مرکب است از (*نون*) در پهلوی با افزودن حروف ربط (*ک*) جزء «نون» شاید از یک صورت باستانی *nunam* آمده که در

دوش بر من همی گریست به زاری

ماه من آن ترک خود بروی حصارى

(فرخی، ۱۳۶۳: ۳۸۶)

- قید «همیشه» که در پهلوی به صورت hamisag وجود دارد در فارسی دری از آغاز تاکنون به همین صورت مورد استعمال بوده است:

- تا بودست همیشه همچنان پوشنده گناهان بندگان است. (مبیدی، ۱۳۶۱: ۴۰۴)

- قید «نیز» به معنی «بار دیگر، همچنین» از اصل anya به معنی «دیگر» و پسوند -az ساخته شده و در دوره نخستین به معنی «دیگر» و گاهی در معنی و مورد استعمال «هم» به کار رفته است: او را مهجور کنند و نیز عمل نفرمایند. (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۱)

۵-۱. قید مکان

قید «ایدر» به معنی «اینجا» که جزء اول آن در پارسی باستان ai-ta به معنی «این» است و در پهلوی e- با ترکیبات متعدد؛ در فارسی دری این جزء در کلمات ذیل: ایدر، ایدون، ایرا وجود دارد. کلمه «ایدر» در شاهنامه مکرر به کار رفته است. در شعر ناصرخسرو و خاقانی و بعضی شاعران دیگر این دوره نیز هست:

که گیتی به آغاز چو نداشتند

که ایدر به ما خوار بگذاشتند

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۸)

نیست چیزی هیچ از این گنبد برون

هر چه هست و نیست یکسر ایدرست

(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۴۸)

جان من نزد تست، اینجانی من

کجا ایدری توانم شد

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۶۱۴)

- کلمه «اندرون» به معنی داخل چیزی بیا - مفهومی از حرف اضافه «اندر / در» با پسوند «ون» که در کلمات متعددی آمده است مانند: ایدون، درون، بیرون، پیرامون و... در فارسی میانه این کلمه به صورت andaron به کار رفته و در فارسی دری این دوره به صورت «اندرون» کهن تر است اما در متن واحد هر دو صورت «اندرون» و «درون» وجود دارد:

ز دروازه ده یکی تن برون

نیامد همیدون نرفت اندرون

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۳۴)

- درون باغ از پیش صفه تاج تا درگاه غلامان دو روی بایستادند. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۵۱)

قید «پیرامون» که در پهلوی (فارسی میانه) peramon است به معنی «گردگرد» چیزی و در فارسی با نشانه اضافه «ب» به کار می رود. صورت تخفیف یافته آن «پیرامن» نیز مورد استعمال دارد: - ترکان البته پیرامون ما نگشتند. (همان: ۸۱۳).

چو تیریلی در کمان راندی

به پیرامش کسی کجا ماندی

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۸۶۰)

- قید «دور» از پارسی باستان duraiy به معنی «مسافت ممتد و طولانی» و در پهلوی dur در فارسی دری نیز درست به همین معنی به کار می رود:

- این ده پیمان زمین را پر از هیزم کرد چنانکه از دور جایگاه می دیدند. (طبری، ۱۴۰۷: ۴۷۷)

- کلمات «دشوار» و «دشخوار» مرکب از دو جزء پیشوند «دش» و کلمه «خوار» در اوستایی *dus-xaora* و در پهلوی *dus-xwar* ضد «خوار» به معنی سخت و مشکل. (فره‌وشی، ۱۳۴۶: ۱۷۹) صورت نخستین پس از دوره اول فارسی دری کم ممتروک شده است. اما مثال‌های آن:

- پادشاه را پیران سر عشق باختن دشوار کاری بود. (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۸۳)

- اگر بودیم دشخوار دارندگان. (طبری، ۱۴۰۷: ۵۱۲)

- کلمه «پیدا» در پهلوی به صورت‌های *paidag*، *pedag*، *padyag* به معنی صریح، آشکارا و قابل رؤیت است و در فارسی دری نیز به همین معنی چه در مقام صفت و چه در جای قید فراوان به کار می‌رود:

- آن حجتی بود پیدا. (میبدی، ۱۳۶۱: ۲۹۸)

- متابع مباشید وسوسه‌های شیطان را، چه وی دشمن پیداست شما مؤمنان را. (نسفی، ۱۳۶۲: ۵۲)

۷-۱. قید تردید و گمان

قیده‌های تردید و گمان وقوع فعل یا اسناد صفت و حالتی را به نهاد جمله با تردید یا احتمال یا فرض مقید می‌کنند. مانند: همانا، پنداری، گمانم و جز اینها.

قیده‌های تشبیه از قبیل: چون، چنان، بسان، مانند و جز اینها از این مقوله شمرده می‌شوند:

همانا:

مرد مرادی نه همانا که مرد

مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد

(رودکی، ۱۳۶۴: ۳۶)

- قید «نزد» در اوستایی *nazdyo* و در پهلوی *nazd* به معنی «قرب» و «مقارن با چیزی» در فارسی دری به همین صورت و معنی به کار می‌رود:

اگر به نبودی سخن از خدای

نبی کی بدی نزد ما رهنمای

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۹)

ره مردمی نزد او خوار شد

دلش بنده گنج و دینار شد

(همان: ۲۴۳)

۶-۱. قید چگونگی

- کلمه «ایدون» غالباً در مقام قید به کار می‌رود. این کلمه که در بسیاری از متن‌های کهن دوره نخستین فارسی دری مکرر آمده کم‌کم رو به منسوخ شدن می‌رفته چنان که در اواخر این دوره جای خود را به «چنین» و «چنان» داده است:

که ایدون به بالین شیر آمدی

ستمکاره مرد دلیر آمدی

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۵۳)

- کلمه «نهان» از اصل ایرانی باستان *nidana* در پهلوی *nihan* و با پیشوند *pa-* به صورت *panhan*؛ و به صورت‌های *nihanig* و *nihanih* (برونر، ۱۳۷۶: ۲۸۷)؛ و در فارسی دری به صورت‌های «نهانی» و «پنهان» و «پنهانی» آمده است:

- چند تن از سرهنگان و سروثاقان در نهان
تقرب کردند. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۱۶۰)

- از ملک دست باز داشت و آن شب پنهان شد.
(بلعمی، ۱۳۶۳: ۱۱۴)

پنداری:

- اخلاصم یاد آید و کی میم بینم مروتم یاد آید.
(همان: ۲۶۴)

سیاوش است پنداری میان شهر و کوی اندر
فریدون است پنداری به زیر درع و خون اندر
(دقیقی، ۱۳۷۳: ۱۵۱)

گمانم:

- هر چه اندر شکم او بود پاک از دهان بیرون
آمد. (طبری، ۱۴۰۷: ۱۵۰۷)

گمانم که تو رستم دیگری
به مردی و گردی و فرمانبری
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۵۹۵)

هر چه داشتند همه پاک بستند. (بیهقی، ۱۳۵۶:
۱۰۹)

- کلمه «چون» که در پهلوی به صورت (čiyon)
است نیز در همین دوره متداول می‌باشد:
- گاه چون زاهدان که سجاده بر آب افکنند پیش
خسرو نماز بردندی. (وراوینی، ۱۳۶۷: ۱۲۰)

- «سبک» به معنی زود، با سرعت، با چابکی:
فریدون سبک ساز رفتن گرفت
سخن راز هرکس نهفتن گرفت
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۴۹)

- قید «چنان» که مرکب از «چون + آن» است:
چنان بچه شیر بودی درست
که از خون دل دایگانش بشست
(فردوسی، ۱۳۷۳: ۲۲۴۶)

۹-۱. قیدهای عربی

بعضی از منصوبات عربی در فارسی دری از
قدیم‌ترین زمان در مقام قید به کار رفته‌اند که از
آن جمله مفعول فیه و حال و تمییز است.

- کلمه «سان» به معنی مانند با ترکیب «بسان» و
مکرر به کار می‌رود:

این کلمات در فارسی قید زمان و مکان و
چگونگی شمرده می‌شوند:

چو آمد به لشکرگه خویش باز
همی سود دندان بسان گراز
(همان: ۱۱۶۴)

- تصوف آن بود که صاحب آن ظاهراً و باطناً
خود را نبیند. (هجویری، ۱۳۸۶: ۴۶)

- حقاً که بونصر آن راست گفت. (بیهقی، ۱۳۵۶:
۵۸۷)

۸-۱. قیدهای نادر

- چون کسی قصداً به ترک سلامت خود بگوید
..... به حق پیوسته‌تر بود. (هجویری، ۱۳۸۶: ۷۴)

کلمه «کی» در معنی «وقتی که» یا «هر وقت که»
در فارسی میانه (پهلوی) به صورت «ka» وجود
دارد در متون فارسی دری دیده نمی‌شود مگر در
طبقات‌الصوفیه و این به ظاهر یک گویش محلی
است:

- قید مختوم به «انه»: در فارسی میانه یک نوع
قید هست که از اسم یا صفت با پسوند (یها-
iha=) ساخته می‌شود. مانند:

- کی وی به مصر شد ششصد فرسنگ به
اسرافیل چون فرصت یافت پرسید از وی. (سلمی،
۱۳۸۶: ۳۷)

Rastiha= به راستی، به درستی.
Xobiha= به خوبی، کاملاً.

۱-۱۰. قیدهای مرکب

قیدهای مرکب که از پیوستن دو یا چند جزء حاصل شده و در فارسی دری از آغاز تاکنون متداول بوده و فراوان است. مانند: پس از آن، پیش از آنکه، جز این، غیر از آن، در حالی که و جز اینها.

با وی پیمان بستم پیش از آنکه از آن درخت بخورد. (میبدی، ۱۳۶۱: ۱۴۶)

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مباحث پیچیده و بحث‌برانگیز دستور زبان، مقوله «قید» است. این مبحث از مهم‌ترین مسائل زبان بوده که متأسفانه ناشناخته باقی مانده و تعریف درست و جامعی از آن ارائه نشده و به علاوه، تعاریف موجود نیز کامل و طبقه‌بندی شده نیست و ابعاد و زوایای آن از دید بیشتر دستورنویسان دور مانده است. اگر بخواهیم تعریف جامعی از قید ارائه کنیم، باید بگوییم: قید، کلمه یا گروه یا جمله‌ای است که مفهومی تازه به مفهوم فعل و نیز گاهی به مفهوم صفت یا مسند یا مصدر یا قید دیگر یا جمله‌ای می‌افزاید و توضیحی درباره آنها می‌دهد و آنها را با مفاهیم جدید، مقید و وابسته خود می‌کند که البته از هر نوعی که باشد، از جمله قابل حذف است و فعل به آن نیازی ندارد.

در هر زبانی از نظر ساختمان دو نوع قید هست. یکی آنها که در اصل و ریشه از کلمات هم خانواده خود جدا شده و رابطه آشکاری با ساختمان عام زبان ندارند. این نوع قیدها را

این پسوند در فارسی دری باقی نمانده و شاید یگانه بازمانده آن کلمه «تنها» باشد، که در پهلوی (فارسی میانه) به صورت taniha وجود دارد.

اما پسوند دیگری که برای ساختن قید به کار می‌رود جزء «انه = ana-» است که در فارسی میانه به صورت anag- مثال‌های معدودی دارد: Mardanag = مردانه

در فارسی دری پسوند «-انه» در ساختار کلمات فراوان به کار می‌رود و کاربرد آن در دو مورد است:

(۱) از صفتی که خاص انسان است کلمه‌ای می‌سازد که صفت اسم معنی یا غیر انسان است، مانند: مرد دلیر ← رفتار دلیرانه

(۲) از صفت قید می‌سازد:

دلیر ← دلیرانه گفت.

مثال صفت:

- عبدالله بن عمر از فرزندان عمر مردانه‌تر بود. (طبری، ۱۴۰۷: ۱۳۴۸)

- حاضران چو این سخن ملکانه بشنوند سخت شاد شدند. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۴۳)

- نصیحت مشفقانه او را بپذیریم. (همان: ۶۴).

مثال قید:

نگردد به رفتار مستانه غره

کسی که دل و جان هشیار دارد

(ناصرخسرو، ۱۳۵۳: ۱۷۹)

کسی اندر جهان جاودانه نماند

ز گردون مرا خود بهانه نماند

(فردوسی، ۱۳۷۳: ۴۹۶)

- هر دو دلیر و مردانه آمدند. (بیهقی، ۱۳۵۶: ۲۸۶)

تفضلی، احمد (۱۳۴۸). *واژه‌نامه مینوی* خرد. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

خاقانی شروانی (۱۳۵۷). *دیوان خاقانی*. به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.

دقیقی توسی، ابومنصورمحمدبن احمد (۱۳۷۳). *دیوان دقیقی*. به اهتمام دکتر محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

راستار گویوا، و. س. (۱۳۴۷). *دستور زبان فارسی میانه*. ترجمه ولی‌الله شادان. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

رودکی، جعفرابن محمد (۱۳۶۴). *دیوان اشعار*. به اهتمام برگینسکی. تهران: نگاه.

سعدی، شیخ‌مصلح‌الدین (۱۳۶۲). *کلیات سعدی*. به تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر.

سلمی، ابوعلیررحمن (۱۳۸۶). *طبقات‌الصوفیه*. به تصحیح نورالدین شریبه. قاهره: مکتبه المیانجی.

سنایی، مجدودبن آدم (۱۳۵۹). *دیوان سنایی غزنوی*. با مقدمه و حواشی مدرّس رضوی. تهران: کتابخانه سنایی.

شفایی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: خوشه.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). *تکوین زبان فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه آزاد ایران.

طبری، محمدبن جریر (۱۴۰۷). *تاریخ طبری*. بیروت: مؤسسه عزالدین.

طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۶۴). *سیاست‌نامه*. به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: علمی و فرهنگی.

عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۵۲). *قابوسنامه*. تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.

«قیدهای مرده» می‌خوانند. نوع دیگر قیدهایی که رابطه آنها با کلمات دیگر و ساختمان کلی زبان هنوز برجاست. نوع اول در طی تحول زبان بیشتر ثابت می‌ماند؛ فارسی دری بسیاری از این گونه قیدهای پارسی باستان را حفظ کرده است. قیدهای فارسی دری، قیدهایی هستند که بعضی از آنها از پارسی باستان بر جای مانده و بعضی دیگر در دوره‌های میانه و جدید به وجود آمده و یا از عربی گرفته شده است.

منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۶۷). *پنج گفتار در دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: کتابسرای بابل.

_____ (۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*. چاپ سوم. تهران: سمت.

برونر، کریستوفر، ج. (۱۳۷۶). *نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی*. ترجمه سعید عربان. تهران: حوزه هنری.

بساق‌زاده، محمدرضا (۱۳۸۵). «قید از دیدگاه دستورنویسان کهن و نو». *مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*. شماره ۳. صص ۳۸-۱۱.

بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۶۳). *تاریخ بلعمی*. به تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی. تهران: سمت.

بوشکور بلخی (۲۵۳۵). *دیوان*. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.

بهار، مهرداد (۱۳۴۵). *واژه‌نامه بندهش*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۵۶). *تاریخ بیهقی*. تصحیح دکتر علی اکبر فیاض. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۶۲). تذکره. با تصحیح دکتر محمد معین. تهران: دانشگاه تهران.
- فاضلی سنگانی، فاطمه (۱۳۹۱). «طرح دستوری قید». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. شماره ۱۰۴. صص ۵۵-۵۲.
- فرخی سیستانی (۱۳۶۳). *دیوان فرخی*. به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۳). *شاهنامه*. چاپ مسکو. تهران: سمت.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶). *گفتارهایی درباره دستور زبان*. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- فروهوشی، بهرام (۱۳۴۶). *فرهنگ پهلوی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۸۰). *دستور پنج استاد*. چاپ دوم. تهران: نشر علمی.
- لسانی، حسین (۱۳۸۳). «بررسی مقایسه‌ای قید در زبان‌های فارسی و روسی». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. شماره ۱۸. صص ۹۷-۱۰۸.
- معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. جلد چهارم. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۶۱). *کشف الاسرار و علاه الابراز*. به اهتمام علی‌اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۰). *دستور زبان فارسی*. چاپ هجدهم. تهران: توس.
- _____ (۱۳۷۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ناصرخسرو (۱۳۵۳). *دیوان ناصرخسرو*. به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نسفی، عبدالعزیز بن محمد (۱۳۶۲). *کشف الحقایق*. به اهتمام و تعلیق احمد مهدوی دامغانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نیشابوری، ابوالسحاق ابراهیم بن منصور (۱۳۴۰). *قصص الانبیاء*. به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۶۷). *مرزبان نامه*. به تصحیح محمد روشن. تهران: نشر نو.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۶). *کشف المحجوب*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی. تهران: سروش.
- همایون فرخ، عبدالرحیم (۱۳۳۹). *دستور جامع زبان فارسی*. تهران: انتشارات علمی.
- یوسفی، حسینعلی (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی ۱ و ۲*. تهران: نشر روزگار.